

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از کتلتی روزی به صورت ماهی اول

سخن رضوانی

هادی بزاز

خانه خدا در خون

کشتاروخونریزی بود، این پیام هرگاه به صورت یک بیانیه معمولی، در محیط آرا موانع، انتشار نمی یافت کسی بدان اهمیت نمی داد. بیانیه موقتی رنگ می گرفت و جلب توجه می کرد که به خون آغشته شود، همانطور که شد.

یکی از نزدیکان آیت الله خمینی می گوید خیلی کم دیده شده است که خمینی احساسات پنهانی خود را بروز بدهد، اما دوبار و نتوانست در مقابل خبری که رسیده بود آرام بماند و وظایف خود را حفظ کند. یک بار وقتی در روز دوم فروردین ۱۳۴۱ به او خبر دادند در مدرسه فیضیه زد و خورد شده و کماندوها مداخله کرده اند و چند تن کشته شده اند، با ردوم هتکامی که در نجف بود و خبر اعلام حکومت نظامی و زد و خورد خونین میدان زاله را شنید. بقیه در صفحه ۳

حسینعلی مسکان

این چنین شیری

خدا کی آفرید؟!؟

قصه آن خالکوب و مردی که میخواست نقش شیر بر باری زوی خود خالکوبی کند از داستان های معروف مثنوی مولوی است. مولانا این حکایت را به یک قزوینی نسبت می دهد که نزد خالکوب رفت و از خواست بر باری زویش نقش شیر خالکوبی کند:

طالب شیر است، نقش شیر زن
چهدکن، رنگ کبودی سیر زن

خالکوب آغا زبه کار کرد اما به محض آن که سوزن در باری زوی پهلوان فرورفت درد در بدنش پیچید و نفسش گرفت و گفت ای استاد چه می کنی؟ گفت دم شیر را نقش می زنم. گفت دم لازم نیست، بجای دیگر بپرداز! خالکوب دوباره دست به کار شد و باز، بقیه در صفحه ۱۲

ابن خلدون بنیان گذار

فلسفه تاریخ و مقدمه او

و پیوند او با فرهنگ ایران
در صفحه ۶

حاشا خونین مکه یک تفسیر ساده دارد: آیت الله زده است به سیم آخر! پیامی که در آستانه مراسم حج زطسرف آیت الله خمینی خطاب به زائران خانه خدا - از ایرانی و غیر ایرانی - ما در شد یک پیام عادی نبود. دعوت به طغیان و بهمن خجسته

نصاب خباث

نصاب خباث همچنان در دست آیت الله است و ما دام که او زنده است، گمان نمی رود کسی یا گروهی بتواند از این حیث بر او سبقت گیرد. در آمریکا، در انگلستان، در آلمان، در بلژیک و هلند و لوکزامبورگ در اروپای شمالی - هر جا که مو سهای از مردم به نظر خواهی می پردازد تا بداند که منغورترین آدم جهان کیست، بی درنگ ترعه فال به نام خمینی زده می شود. تاکنون مردم فرانسه سرهنگ قذافی را پس از خمینی، منغورترین شخص جهان می دانستند، ولی اکنون حزب الله لبنان - طرفدار خمینی - عرصه را بر قذافی تنگ کرده پس از خمینی در مرحله دوم قرار گرفته است. بقیه در صفحه ۱۰

تاوان بلاهت

امید بستن به چنین رژیم بلاهتی بود که باید تاوانش را بپردازیم

در هفته گذشته دوتن از رجال سیاسی فرانسه دربار روابط فرانسه و جمهوری اسلامی طی مصاحبه های اظهار نظر کرده اند:

۱- میشل دوبره، نخست وزیر فرانسه در دوران ریاست جمهوری دوگل، که در حال حاضر نماینده مجلس ملی فرانسه است.

۲- میشل زوبر، وزیر خارجه اسبق فرانسه و همکار نزدیک ژرژ میمیدو، رئیس جمهوری فقید فرانسه.

ما، کوتاه شده برگردان این دو مصاحبه را که حاوی نکات جالبی است بنظر خوانندگان خود میرسانیم.

در صفحه ۵

درس هائی از " ایران گیت "

که شنگول و شاد مغشول خوردن غذا هستند، بی خبر که دردوقدمی آنها، در پیاپی ده رو، پشت شیشه های رستوران، آدمی پرسه میزند که برای یک لقمه نان به سردری کوبیده و هیچ نیافته است.

می بینم در کشور شما و کشورهای دیگر از این قماش، مردم را به "فکر کردن - بگناه" ابراز نظر - به "دلیل" مخالفت با رأی حکومت و به عنوان "خیانت به مصالح عالی کشور و به بیانه ای "کفر و دشمنی با خدا" به سیخ نمی کشند. بقیه در صفحه ۲

کوئیدین دوباری

آیت الله گنتر

برای وزیر امور خارجه آلمان فدرال، هانس دیتریش گنتر، دیگر جزدوستان انگشت شماری باقی نمانده است، البته امروز در ایران و لیبی و سوریه و چند کشور اروپای شرقی دوستانه دارد، ولی در کشور خودش و در کشورهای عضو پیمان اتلانتیک شمالی، مردم رویشان را از او برمی گردانند. در کشورهای مسلمان میانه رو هم قدر و منزلتی ندارد. در کشورهای مثل اردن و عراق و مصر منغور است. در این میان بنا هندگان ایرانی را نباید بدخواه موش کرد که همگی (از مارکیست لنینیست و مجاهدین تا جمهوریخواهان و سلطنت طلبان) او را نوکر خمینی و فروخته شده به آیت الله می دانند.

حالا موضع او در شورای امنیت سازمان ملل متحد و مهمانی با شکوهی که ماه گذشته، به افتخار رهتای ایران نیایش، ولایتی، داد بجای خود، ولی آنجائی واقعاً "شورش را در آورده که با پذیرش یک تروریست به نام، بعنوان سفیر

بقیه در صفحه ۱۰

نامه سرگشاده

به آیت الله خمینی

در صفحه نامه ها و نظرها

دوستی نقل میکند: بنا بر تصادف در مجلسی با یکی از دولتمردان فرانسوی روبرو شدم، از همان ابتدا احساس کردم که به آشنائی با طرز فکر و روحیه ما ایرانیها سخت علاقه مند است و مخصوصاً " توجه او به این سؤال مایل که:

" قضاوت ما نسبت به مدارسیست و حکومت در دنیا ای دمکراسی های غرب چیست؟ " و دقیقاً " پیدا است که از یک طرف تحت تأثیر کلمات خمینی که دانستما " دموکراسی های غربی را تحفه شیطان خوانده و از طرف دیگر با عقاید پراکنده ای که این جا و آن جا از زبان ایرانیان اطراف خود شنیده، در نتیجه گیری لنگ مانده است.

دوست ما میگوید:

" مسلمانان آنچه از من می شنوی نمایند و نظرتک تک مردم ما نیست ولی احساسی که در اولین برخورد با زندگی اجتماعی و سیاسی ملت هائی نظیر شما به من و امثال من دست می دهد، راستش را بخواهی نوعی حسادت است. حال آن گرسنه ای را پیدا می کنم که در نهایت ضعف و ولع از کنار یک رستوران لمالم از جمعیتی می گذرد

سخنرانی دکتر منوچهر رزم آرا

علل تشکیل و شکست

دولت بختیار

همانطور که در شماره های گذشته ملاحظه فرمودید، از سوی نهضت مقاومت ملی ایران، شامه آلمان غربی، سه جلسه سخنرانی در طول ماه ژوئیه گذشته در شهرهای مونیخ، هامبورگ و کلن برگزار شد که سخنرانان به ترتیب آقایان دکتر عبدالرحمن برومند، دکتر عباسقلی بختیار و دکتر منوچهر رزم آرا بودند.

در دو شماره گذشته قسمت هائی از متن سخنرانی های اول و دوم را درج کردیم. در این شماره قسمت هائی از سخنرانی دکتر منوچهر رزم آرا، وزیر بهداشت دولت بختیار و عضو شورای عالی نهضت مقاومت ملی ایران، را ملاحظه میفرمائید.

در صفحه ۴

بقیه از صفحه ۱

درس‌هایی از "ایران گیت"

درا بین گیرودار، مطابق معمول اهل با زا رنیزبیکار نمی نشینند، انواع بوستروا نیوه زیرپیرا هنی و پیرا هنی و کلاه و جورا ب و شلوار و دستمال و کراوات و پیش بند و بادکنک و بادباز "مزین" به تمثال "قهرمان" در پشت ویت-ریس مفا زه ظا هر میشود.

عکاس ها تندیس های تمام قدا ز " کلنل قهرمان " می سازند و زرد و سبز رنگ در کنار آن عکس می گیرند و کیسه ها را پسر میکنند. مواج هیجان عمومی به اندازه ای است که به قول یک روزنامه نگار آمریکایی "گوشی مردم تشنه ی ظهور یک قهرمان بودند و کلنل عیش آنها را فروشانند" - ادعای کلنل که ناگهان به وجود طیفی از ملایان معتدل و میانه رو خواب نما شده است، هیچ منطق و مایه ای ندارد و لسی اطوار " وطن پرستانه " و بازی های لفظی و گاه " چشم های پر آب " و کا رخود را می کند و بر احساس مردم اثر می گذارد.

قله ی مهارت صحنه سازان آن جا است که با رندی تمام، حوادث جورا جورا و صلی را کنار زده و انگشت ها را تنها به سوی یک سو، ال چرخا نده اند که "آیا رئیس جمهوری از سر نوشت در آمد فروش اسلحه به ملاحا آگاه بوده است؟" گفتنی است که منتقدین نیز در دست خورده و دهها نکته ی خلاف قانون و باج دهی به تروریست ها و بی اعتبار کردن سیاست بین المللی آمریکا و دهها مسئله ای اساسی دیگر را کنار گذاشته و با این ترفند ما هرا نه هوش و حواس خود را از کف داده اند. ظاهرا " خود گفته اند: " چونکه صد آمد، نود هم پیش ما است " اگر رئیس جمهوری را بسزیر آوریم، غلبه برپا شین دست ها آسان است.

نوبت به پوین دکستر (مشاور مستعفی رئیس جمهوری) می رسد. شنیدنی است که زبیر زبیر زبیر یکی از قرارهای پنهانی ناخوابه بیرون جسته است: " عهد کرده بودیم در صورت لورفتن قضیه، برای آنکه جای پای انکار برای رئیس جمهوری با زبا شد، یک نفر سربلا شود و او را تحمل کند. حال معلوم است که پوین دکستر این نقش را پذیرفته است، او آن عهد و میثاق را انکار نمیکنند ولی با زبونی ها نشان میدهد که "سربلا" هم است.

در پاسخ آن سوآل کذا می دهد: " درباری انتقال پول ها به جنگجویان نیکارا گوشه، هرگز کلمه ای به رئیس جمهوری نگفتم. " می پرسند چرا؟ " ضرورتی نمی دیدم، رئیس جمهوری خطوط اصلی سیاست را رسم کرده بود (جزئیات کار) با ما بود، این را از اختیار خود میدادیم."

" دریا دار " همه چیز را بگردن میگیرد، به هوای آنکه کلنل پیشا پیش جا ده ها را کوبیده و هموار کرده است، با سرافرازی، رودر روی کنگره میگوید " نه خطا شکی کرده، مونه پوزشی می خواهم. " ظاهرا " تا اینجا تیر به هدف نشسته است - حریفان احساس میکنند وقت ترک تازی فرا رسیده است - زبان های بسته باز میشود:

بقیه در صفحه ۳

ملال و افسردگی، اگر جرات تب و تاب نیست، لا اقل این فرصت هست که نزدیک با زندگی " میزبانان " خود آشنا شویم تا بلکه بیا موزیم را زبرآمدن آنها چیست؟ لا اقل مطالعه کنیم بلکه عبرت بگیریم که آنها چگونه از لایا شکی که ما دم مثل آوار برهستی ما فروریخته است، مصون مانده اند؟ لا اقل از نزدیک مشاهده کنیم که رتباط آدمها و حکومت ها و گردش قدرت ها علی رغم تنوع آراء و عقاید، چگونه شکل میگیرد؟ لا اقل کمبودهای خود را بشناسیم، به بینیم واقعا " راست است که خداوند همه ی فضایل و نعمات زندگی را منحصرا " به بندگانش چشم آبی خود حواله کرده است؟

لا اقل مشاهده کنیم و بپذیریم که شعور مردم کوچک و بزرگ در این کشورها ی " راقیه " آنقدرها که سالها به ذهن و عقل و احساس ما خورانده اند، عجا ب انگیز و خدائی نیست.

و سرانجام مکاشف کنیم بلکه مایه های لنگی کا رخود را بیا بینیم - به بینیم چه سری در کار است که آنها هرچه از زشتی و بدی با خود می کشند، دست کم " خمینی " ندارند که به طرفه العینی هستی شان را خرمن کنند و به آتش بدهند؟

همین حوادث پرهیا هوی " ایران گیت " با یک دنیا تجربه در سها میا موزد، ما ههای متوالی است که " ایرا نگیت " به جزئی از زندگی روزمره ی آمریکا شیان مبدل شده و افکار عمومی را آونگ و اربه این سوآن سوگشیده است.

کلنل نورث، از کارگردانان دست اول ماجرا که پیدا است از زنگردهای هنرپیشگی نیز بی نصیب نیست، موفق میشود روزها و هفته ها، صحنه را به سود خود مالا " به سود کاخ سفید بچرخاند و در عین حال بصورت یک " قهرمان ملی " عرض وجود کند.

بازی او با احساسات مردم باور نکردنی است - هرگز شای نمی کند که به تکرار و تکرار دروغ گفته و به نمایندگان ملت در کنگره ناروزه است ولی قابل توجه است که به کمک همان شگردها به افکار عمومی تزریق میکند که در پشت این دروغ ها " مصلحت ملی " را نشانده است. در یکی از جلسات سه با رچمدر چشم اعضای کمیته ی مشترک سنا و نمایندگان بسا صراحت میگوید:

" من به کنگره دروغ گفته ام - ولی از این بابت نگران نیستم، زیرا قصد من آن بود تا از نشت اقدامات پنهانی مانع شوم. " بزبان دیگر به اعضاء کنگره حالی میکند که به آنها اعتماد نداشته است.

از فردای اولین جلسه با زبونی، سیل تلگرام و نامه به سوی کنگره و کاخ سفید و مطبوعات و وادیها و تلویزیون ها سرازیر میشود که دست از سزاین " قهرمان جانبا ز " بردارید - طوما ره ای حتی ها نت آمیز به رئیس کمیته و تک اعضاء مخالف در مجلس میرسد که " بس کنید! - رفتار شما با این سرباز فداکار وطن نا بخشودنی است. "

آزادی و مساوات قانونی، به شیوه ی شما غربیان قیام کرد و موفق هم شد و لسی بدست دولت ها یی از همین غرب آزاد شده، فرصتی نیافت تا نهالی را که نشانده است آبیاری کند و از آن پس نیز که هر بار از ریشه ی آن نهال شکسته جوانه ای ظاهر شد گرچه ملت ما قابلیت خود را در نهالهاست درخشش و توانگری نشان داد، با زهمان دست ها به سراغ آمدند و " قیم " ها را ردیف کردند، راهها را بستند و سنگلاخ هارا گشودند.

نگارنده اطمینان دارد که دوست ما، بسا این برداشت وسیع و منطقی حق صحبت را تمام کرده و به مصاحب خود آموخته است که " البته این همه به آن معنا نیست که شما بهشت موعود را در کره ی خاکسی بنا کرده اید - قطعاً " به او یاد آوری کرده است که " نظامات اجتماعی و سیاسی غرب نیز از فساد و کج روی میزبان نیست. " و پیدا است به هم صحبت خود گفته است: " گرسنگی و عطش او و مثال او از بیماری مطلق گرا نیست. ما هم چشم داریم و بینیم، در جوامع غربی هم کمبودها و حتی عیب ها فراوان است ولی واقعیت ها را همانکار نمی کنیم که در این نظامها با زیگیری و دغلی و لاپوشانی حقایق و فساد در آن حدی که ما را می آزارد و آزرده است، بی ما نفع و مدعی نخواهدماند و میداند نیم که را ز صعود و ترقی آنها در همین است که سر نوشت آدمها، نه به مقیاس سربردگی و فرمانبرداری و چا پلوسی، بلکه به طبیعت و حق خود آنها واگذار شده است و از این رو سست که قابلیت های این مردم شکفته میشود و دل بستگی به خانه ی بزرگی که " وطن " نام دارد، فرا ترا زیستگی های طبقاتی و امتیازات اجتماعی، در ذات هر کس می- جوشد و اجالا " چنان نیست که یک روز با شلاق " مصالحه لیه " و روز دیگر با تخمق " شریعت و قرآن و خدا " بفرق او بکوبند و زبان " زیاده گویش " را از حلقوم بیرون بکشند، در چنین جوامعی طبیعی است که راه بروی جانورانی نظیر خمینی بسته و صید تشنگان به وسوسه ی سربانامکن است، که روند طبیعی زندگی، تمیز آبار سربار آسان کرده، اگر خدعه ای در کار است، زبان و قلم فشاگری نیز در میان است.

گفتگوی دوست ما با بیگانه ای که به هر انگیزی قابل تصویری (تفنن یا اطلاع) به سوآل از چند و چون افکار ما ایرانیان رغبتی نشان داده است، خواهناخواه حکایت از اجابت خود ما است که از افت و خیزهای روزگار غالبا " نصیب از افت ها برده ایم.

نگارنده دو سال قبل، در مقاله ای زیر عنوان " درس های از غربت " نوشته بود " برای گروه عظیم ما غربت زدگان و - طبعاً " نه آنها که به تفرج اجباری محکوم شده اند - در قبالی این انبیسوه

امروز دسته ای روی کارند و فردا دسته ای دیگر - صندوق های رای شم از دستبرد صاحبان قدرت مصون است - کسانی که زمام امور را بدست میگیرند، میداندند که کلمه ی (سیادت) بعنوان حقی که تا روز حشر دوام خواهد آورد، در قباله آنها رقم نخورده است - آگاهند که اگر به خیر و صلاح مردم عمل کنند، میمانند و اگر نه باسد کرسی را به دیگری واگذارند و بروند و مهم ترا اینکه معیار تشخیص " خیر و صلاح " در دست خود مردم است، آقا با لاسرو قیام و امام و فرماندهی لایزالی در کار نیست که با حربی " من حکم میکنم " و یا با تیغ " فقط هت " خود را تحمیل کند، اوج حسادت و آن احساس پرورد " گرسنگی " که مثال مرامی آزار آن جا است که در قیاس میان مردم کوچک و بزرگ کشور من و کشور شما با یافته ی جدا یافته ای روبرو نمیشویم و وقتی با پای تحقیق و تجسس پیش میروم با هیچ شاهد و حتی آماره ای برخوردار نمیکنم تا ثابت کند " توده ی " ملت ها یی نظیر توده ی ملت شما، آن زمامان که زنجیرهای استبداد را پاره می کردند و حرمت به حقوق فردی و اجتماعی را در شمار نیاهای اجتنابنا پذیر زندگی می نشانند، سراسرا فرهنگی متعالی برخوردار بودند و مفهوم " مساوات قانونی " را بگونه ای که امروز مطرح است هضم میکردند.

این دیگر از زبیدیها تا است که در مسیر تحولات اجتماعی شما انتقال از دایره ی بسته ی حاکمیت اشرافی و استبدادی به نظام های دموکراتیک و مردمی، حاجتی بود که جای جای در ذهن پیشا زان فکری جا مع جوانه میزد و وجدان " آساده ی " مردم را بیدار و به سوی یک دگرگونی بنیادی آماده می ساخت. کمی پیش از ۲۵۰ سال قبل، در همین سرزمین شما، سوی گروه معدودی از پیشا هنگان انقلاب، مابقی ملت یعنی آن توده ی عظیم مردمی که از شهر و روستا برای کسب آزادی به میدان آمدند، از دقایق آنچه با یدجا بگزین نظم گذشته بود، تصویری روشنی ندا شدند، میلیونها مردمی که ارتش انقلاب را تشکیل میدادند، از نهاد نظرسوها و منتسکیوها و بذریا شیولترها، دیدار و اولیا شها که قدرت کلیسای خدمتگزار نظام را بزیر علامت سوآل کشیدند، اطلاع حتی میهمی ندا شدند. زندگی تحولی را آبتن بود، توده حرکتی را آماده میشد، از آن پس بسرعه ی رده ی روشنفکران و طراحان ترقیخواه بود که جاده ها را هموار کردند و چراغ هارا بیغور و زنده و خلاصه این نبود که توده ی ملت از صدر تا ذیل، با علم و آگاهی تمام به سوی خلق بنا شیا بتا زندگانه حال در این روزگار - برای شما بعنوان " جوهر " زندگی و برای ما همچنان به صورت یک، آرزو مطرح است. در کنار این مناظر متفاوت است که آتش " گرسنگی " و " عطش " ما زبان می کشد. خاصه که بیا دبیاً و ریسم بیش از ۸۰ سال پیش ملت ما (اگر زاین را به اعتبار تحولات دمکراتیک مستثنی کنیم) اولین ملتی بود که در قاره ی وسیع و پر جمعیت آسیا با قصد دستیابی به

خانه خدا در خون

بقیه از صفحه ۱

در هر دو مورد، مثل آن که دنیا را به او داده باشد زشت شرف دست به هم کوفت و با خوشحالی گفت: "حالا درست شد!" کسی که می‌خواهد شریک کند به دستاویز دنیا زدارد. با یدقالی برخیزد و خونسی ریخته شود تا بتوان آن را پیراهن عثمان کرد و هیا هوبرا نگیخت و تشنج بوجود آورد. تا قضیه مدرسه فیضیه روی نداده بود آیت‌الله خمینی محلی از اعراب ندانست. آخوندگمانا می‌بود که حتی حوزه درس او در قم از رونقی برخوردار نبود و خارج از قم نیز کسی او را نمی‌شناخت. موضع گیری های خمینی در قبال مسائلی از قبیل اصلاحات ارضی و لایحه انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی تلاشی بود برای قال بر آه ندا ختن و مطرح شدن، ولی تا زمانی که دولت خونسردی بخرج میداد و خونسی جاری نشده بود صدای خمینی از محدود اطراف منزل و حوزه درسش فرا تر نمی رفت. حادثه مدرسه فیضیه آن چیزی بود که خمینی آرزو داشت واقع شود. به همین سبب حق داشت که از شنیدن خبر

واقع مسرور شود و بگوید خدا لادست شد! در سال های ۵۶ و ۵۷ نیز حوادثی از قبیل آتش زدن سینما رکس آبادان و درگیری خونین میدان ژاله "جمعه هفدهم شهریور ۱۳۵۷" بود که فرصت های تازه بسیاری بهره برداری در اختیار خمینی می‌گذاشت و با زبانه شهادت اطرافیا نش، هر زمان چند روزی به آرامی سپری میشد و بنظر میرسید که طوفان خوابیده است و نا را حسیت بنظر میرسید. بهر حال از پیاپی می‌گفت آیت‌الله خمینی بمناسبت آغا زنجیره فرستاد بیوی خون به مشام میرسید و کلاما پیدا بود که آیت‌الله به جومتشج نیا زدارد و می‌خواهد قال بپا کند. برای تفسیر واقع خونین مکه با ید همین نکته را گرفت و شکافت که چرا خمینی مسأله صدور انقلاب را از طریق ایجا دیلوا و متزلزل ساختن ثبات سیاسی کشورهای اسلامی از سر نو پیش کشیده است در حالی که چند سالی سعی میشد اعماد کشورها را دیگر، بخصوص همسایگان عرب ایران را

بقیه از صفحه ۲

" پس کلنل حق داشت که می‌گفت اگر دست ما را نمی‌بستند دیری نمی‌گذشت که رفسنجانی را در کنار جورج بوش ملاقات می‌کردیم. " پس رئیس جمهوری حق داشت که بتکرار میگفت: من از انتقال پول ها به شورشیان نیکارا گوشتی خبر بودم. " یک سنا تور جمهوریخواه ادا ماهی بازجویی‌ها را بی ثمر و حتی زیان بار می‌بیند! مدیر سابق ارتباطات کاخ سفید که ناچار به استعفا شده و به لاک خود خیزده است، دوباره در محنتها هر میشود و در یک مقاله‌ی آتشین، دروا شنگتن پست، آنچه‌نا سزادر چندها ردنشا رخا لغین و منتقدین میکند و از رئیس جمهوری می‌خواهد تا "تعرض را آغا زکند و از تعقیب قانونی نسورث و بوین دکستر مانع شود و کنگره را وادارد، به جای صد میلیون، یا صد میلیون دلار برای کمک به مقاومت دمکراتیک نیکارا گوشتا ختصاصی دهد. " جالب توجه است که در این حیص و بیص صدای پاره ای از " هموطنان " ما نیز که هیچ دل خوشی از این کلمه‌ی "خبیثه‌ی دمکراسی" ندارند، از گوشه و کنا ریگوش می‌رسد. " این هم، دمکراسی! - این هم افسانه‌ی آزادی در کشوری که خود را پرچم‌دار دمکراسی می‌دانند - به بینید چطور مردم را مسخ کرده‌اند! می‌بینید که چطور دمکراسی این کلمه‌ی دهان پرکن و فریبنده فقط یک طبل توخالی بود! " غافل که هنوز تا پیاپی راه فاسد سازی باقی مانده است و از آن " طبل توخالی " صداهای دیگری نیز شنیده خواهد شد. درست در کنار هم آن مقاله‌ی پرتاب و تاب

درس‌هایی از "ایران گیت"

که نویسنده رئیس جمهوری را به پوشیدن زره و کوبیدن دهان " زیاد گویدان " دعوت کرده است - به قلم یکی از سردبیران و اشنگتن پست با تحلیل عمیق و جانبداری روبرو میشویم. " آیا اولیور نورث واقعا " یک قهرمان ملی است؟ " نویسنده خود جواب می‌دهد: " بنظر می‌رسد که هیجان ستایش آمیز مردم از کسی که آشکارا به دروغ های مکرر خود اقرار کرده، عقل‌ها را واپس زده است. عضو سابق شورای امنیت ملی، سرخود سلاح‌های مرگ آوری به یک دولت تروریست تحویل میدهد و عملیات خود را از زنگره و حتی اعضاء دولت و مسؤولین مملکت پنهان می‌دارد و بی‌پرده کنگره را نا مطمئن می‌خواند و مهم‌تر آنکه در تمام عملیات خود شکست می‌خورد، با این همه در جاهای یک قهرمان ملی ظاهر میشود. با این حساب با ید پذیرفت که کلمه تسی نظیر "قهرمان" و "قهرمانی" معنایی واقعی خود را از دست داده‌اند. " رئیس کمیته‌ی مشترک سنا و مجلس نمایندگان، در بیان با زجوشی از کلنل بالحنی استوار، خطاب به او می‌گوید: " دروغ به کنگره - دروغ به ملت - دروغ به دولت - زیر پا گذاشتن قانون - بی‌اعتنائی به قانون اساسی، با موازین دمکراتیکی که زیربنای نظام اجتماعی، سیاسی ما است، سازگار نیست. "

نسبت به سیاست مسالمت جویانه جمهوری اسلامی جلب کنند. علتش، همان طور که مفسران تیزبین دریا فتها ند، نا کامی‌های جمهوری اسلامی و مشکلات متعدده آن در داخل و خارج کشور است. تا زمانی که برای شکمکش‌های داخلی رژیم، پرده‌های زری و روابط پنهان جمهوری اسلامی با آمریکا و اسرائیل کنار نهفته بود، آیت‌الله خمینی اطمینان داشت که با دریا فت‌سلاح‌های کارساقا درخواهد بودسد دفاعی ارتش عراق را در جبهه جنوبی بشکند و به پیروزی مهمی دست یابد. برپایه این امید، جمهوری اسلامی تلاش میکرد عراق را هر چه بیشتر در انزوای سیاسی قرار دهد تا رژیم عراق نتواند یک ضربه کاری - چون سقوط بصره - را تحمل کند و با همین ضربه‌های در آید. در آن صورت، انقلاب اسلامی مانند سالی در همه جا پیش میرفت و هیچ سدی نمی‌توانست آن را مهار کند. تا رسیدن بدین مرحله، رژیم آیت‌الله مقتضی میدادست برای فاصله‌انداختن بین عراق و کشورهای میانه‌ر و عرب، مخصوصا " عربستان و کویت، آنها را متقاعد کند که جمهوری اسلامی سیاست‌ها جم - طلبی‌ها را رد و برنا مه‌مدورا انقلاب اسلامی و تجهیز جنبش‌های مخالف را متوقف ساخته است. "

اما همه‌ی این محاسبات، با افشای ارتباطات پنهانی تهران - واشنگتن - اورشلیم بهم ریخت و شرایط عوض شد و امکان پیروزی نظامی ویا پیروزی سیاسی در جنگ با عراق برای جمهوری اسلامی از میان رفت. فقط پیروزی در جنگ بود که میتوانست ضایعات و خسارات و صدمات ناشی از سیاست جنگ طلبی و امرا بر بادا مه جنگ را توجیه کند و حال آن که عوض رژیم عراق، اکنون رژیم ایران در انزوای سیاسی و در محاصره انواع مشکلات داخلی و خارجی قرار گرفته است. برای رهیدن از این تنگنا، آیت‌الله خمینی قاندر نیست راه حل مثبتی را جست و جو کند بنا بر این، به تنها حربه‌ی که برایش باقی مانده توسل جست است تا از طریق منفی، بسا ایجا دجوتور و روتهدید و تشنج متبنا ذاتی بنفع خود حاصل کند. نسخه، در ذات خود، نسخه‌ی نیست. اما دردی از آیت‌الله خمینی دوا نخواهد کرد بدلیل این که انبوه مشکلات داخلی و خارجی، رژیم آیت‌الله را چنان ناتوان ساخته است که از تنها جم‌طلبی جدید چیزی جز شکست‌های تازه عاید نخواهد کرد. تنها جم‌طلبی به تنها یی کارساز نیست، با ید توان و وسایل تنها جم را نیز فراموش است. "

رئیس جمهوری خاطرنشان ساخت که فروش اسلحه به یک دولت تروریست با راه و رسم اعلام شده‌ی ما نمی‌خواند. " سوئال میکنند: " وقتی خبر رسید که آلبرت حکیم در یک توافق نامه‌ی ۹ ماهه‌ی بعنوان فرستاده‌ی رسمی دولت ایالات متحده، با نمایندگان جمهوری اسلامی، آمریکا را به براندازی صدام حسین و کوشش برای آزادی تروریستهای زندانی در کویت متعهد کرده است، چه احساسی به شما دست داد؟ " جواب میدهد: " دل‌آشوبه گرفتم - گوشه‌ی تلفن را برداشتم و قضیه را با رئیس جمهوری در میان گذاشتم. " با زتابا و چه بود؟ " حالتی که هرگز سابقه نداشت " شولتز را دما میدهد: " از چپ و راست توصیه میرسد که خود را با " وضع موجود " هماهنگ کنم - جواب میدادم که با رئیس جمهوری در تمام زمینه‌ها موافقم ولی در این مورد موافق نیستم - آن وقت از چپ و راست متهم شدم که نسبت به رئیس جمهوری وفا دار نیستم - اما از وفا داری من همین بس، که بخلاف دیگران، تلاش می‌کردم، او را در جریان واقعیت‌ها بگذارم و بگویم، آنچه شنیده است با واقعیت وفق نمی‌دهد. بر من مسلم بود که رئیس جمهوری بر اساس همین اطلاعات غلط تصمیم گرفته است. " سخنان بی‌برده‌ی شولتز صحنه را دگرگون میکند - یکی دوتن از آنها که با به پای با زیگران رانده‌اند، حالا دیگر حصر تا زهای ندارند، جز آن که سوئال کنند: " با این وصف چرا استعفا ندادید؟ " پاسخ او روشن است: " اختلاف نظر با استعفا ملازمه ندارد، وانگهی من ماندم تا رئیس است. " بقیه در صفحه ۱۱

سخنرانی دکتر منوچهر رزم آرا

علل تشکیل و شکست دولت بختیار

بقیه از صفحه ۱

در این سخنرانی، دکتر رزم آرا، پس از اشاره به اوضاع بحرانی کشور در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، نظریه را که به قدرت رسیدن خمینی ساخته و پرداخته قدرت‌های خارجی بود، رد کرد و به بررسی علل واقعی بحران پرداخت و عوامل مؤثر در سقوط رژیم و روی کار آمدن خمینی را برشمرد. از جمله:

- ۱ - تضاد سیاست قدرت فرسوده انگلستان و بر قدرت آمریکا در منطقه
- ۲ - عدم درک مشخصات روحی و فرهنگی و تاریخی ملت ایران از سوی دستگاہ‌های اطلاعاتی آمریکا، بخصوص آخرین سفیر این کشور در ایران.
- ۳ - تحولات مسئله نفت در دنیا از نظر مقدار تولید و قیمت بخصوص پس از جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل.
- ۴ - مخالفت و ایستادگی شاه فقید در پذیرفتن درگیری با اسرائیل.
- ۵ - اثرات سوء تبلیغات و سازماندهی جمعی خارجی مثل بی.بی.سی و سازمانهای نظیر غنوبین المللی.
- ۶ - تراکم مقدار بسیار زیاد اسلحه و مهمات پیشرفته در کشور و نگرانی همسایگان از ایران که بعنوان ژاندارم خلیج فارس معروف شده بود.

ناطق سپاس افزود:

معهد این عوامل نقش جرقه آتش و چاشنی را ایفا کردند. آنچه ما به انفجار را به وجود آورده بود وضعی بود که به مدت ۲۵ سال، از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت ملی مصدق در کشور بوجود آورده بودند. از مرداد ماه ۱۳۳۲ تا دی ماه ۱۳۵۷، کسب دولت به ریاست شخصیت‌هایی که فاقد کمترین پایگاه مردمی و رزش و وزن اجتماعی بودند، تشکیل گردید. طولانی‌ترین این دولت‌ها دولت امیر عباس هویدا بود که در مدت قریب به ۱۲ سال یکی از بهترین فرصت‌های پیشرفت و به وجود آوردن زیربنای اجتماعی صحیح را از دست داد. رژیم علیرغم ظاهری قوی و مسلط بر اوضاع، در حقیقت بسیار ضعیف و عملاً بدون کوچکترین اثری در امور و شئون کشور بود. قسمت اعظم نیرو و امکانات دستگاہ‌های اجرائی مملکت بخصوص در جهت جلوگیری از نا رضایتی‌ها و ایجاد آرامش، ولو بظواهر و بهر قیمت، صرف می‌گردید. که در غالب موارد منجر به نتیجه کاملاً معکوس میشد و با نتایج و اثرات آنرا به راه‌های العین در ماههای آخر سال ۱۳۵۷ در جریان نظاهرات خیابانی دیدیم.

سخنران پس از بررسی احزاب دولتی مردم و ایران نوین و عاقبت رستاخیز، وقایع بعد از روی کار آمدن دولت آموزگار و نا رضایتی آخوندها بر اثر قطع مقرری‌هایی که از دولت دریافت می‌داشتند و سقوط کابینه وی، را مورد بررسی قرار داد و گفت که شاه فقید که هنوز میتوانست با یک اراده قاطع و تصمیم منطقی، به وسیله تشکیل یک دولت ملی، به اقدامی مؤثر و نجات دهنده دست بزند، با انتخاب یکی از

قبل از وقت ملاقات، یک خبرنگار فرانسوی که مرا می‌شناخت، به من نزدیک شد و از رفت و آمدها و ملاقات‌های اشخاص مخصوص و مشکوکی خبر داد. از جمله ملاقات و دیدارهای متعدد آقای رمزی کلارک با خمینی و طرفیان او، بهر حال جو آنروز نوفل لوشا تو برای من بسیار قابل توجه و در عین حال نگران کننده بود. ملاقات با خمینی با حضور قطب زاده که پادشاه است بر می داشت و دوپا سه نفر دیگر از طرفیان او و آنجا مشد. من پس از طرح خیلی خلاصه جوایران و انتظارات و مبارزات ملت برای کسب آزادی و مشارکت در مقدرات و آینده خود، موضع او را خواستار شدم. آقای خمینی در جواب گفت که: هیچ امر و عاملی نمیتواند و نباید در تشکیل یک حکومت اسلامی مانع و اشکالی ایجاد نماید و تشکیل هر دولتی غیر از یک دولت اسلامی با مخالفت وی روبرو خواهد شد و قیام علیه ملت مسلمان ایران خواهد بود و دستورات لازم را در این مورد صادر کرده است و جای هیچگونه تردیدی وجود ندارد.

در جواب سؤال دوم که با لایحه در این موقعیت وجود دولت مسئولی که مجری امور مملکت باشد ضروری است، گفت: نگران نیاشید، تمام جوانب امور در نظر گرفته شده و هیچگونه خلا سیاسی و فترتی ایجاد نخواهد شد.

پس از ترک نوفل لوشا تو مراجعت به پاریس و اطلاع از پیغام تلغنی آقای دکتر بختیار مبنی بر مراجعت فوری به تهران برای حضور در تشکیل دولت، با ایشان با تلفن تماس گرفتم و ما برای ملاقات با خمینی و مشاوره وضع نوفل لوشا تو و اشخاصی که به آنجا رفت و آمدها را رندرا به ایشان اطلاع دادیم و متذکر شدم که با پیشرفت اوضاع و رویدادهای روزهای گذشته و بخصوص طرد ایشان از طرف جبهه ملی، وضع عملاً از دست رفته است و ایشان هیچگونه امکان موفقیتی ندارند.

در جواب این اظهارات دکتر بختیار گفت: من هم می‌دانم که موقعیت خطیر و وضع از دست رفته است و به همین علت است که پس از ۲۵ سال مسئولین، علیرغم میل و رغبتشان بمانند متوسل شده‌اند. با یستی مردانه و حتی با علم به شکست، مراتب فداکاری نشان داده شود و با ایمان و عزم را سخ در مقابل این موج ایستادگی نمود.

پس از تشکیل دولت دکتر بختیار و اخذ رأی اعتماد، که این مسئله هم خود یکی دیگر از ایرادهای است که برخی به ایشان می‌گیرند، دکتر بختیار سعی نمود که از هر نوع مکاری استغناء نماید تا با خمینی که متأسفانه آن روز بصورت بت و مظهر آزادی و تقدس ظاهر گردیده بود، ارتباط برقرار نکند.

پس از مذاکرات طولانی و متعدد، که شخصاً در غالب آنها وارد بودم و حضور داشتم، تصمیم گرفته شد که دکتر بختیار بریدار ایشان - بدون استعفا قبلی - به پاریس مسافرت کند. قبل از اقدام به سفر، نامه‌ای با متن و مضامین ایشان تهیه گردید و قرار بر این شد که، پس از اطلاع از متن آن توسط دکتر بختیار، به وسیله پیک مخصوص برای خمینی فرستاده

شود. دکتر بختیار مرا ماه مور کرد که بیدار دکتر بختیار بروم و نامه را به او تسلیم نمایم. این دیدار را وا خریدیم ۱۳۵۷ آنجا گردید. ظاهراً "دکتر بختیار خود را موافق دیدار نخست وزیر با خمینی نشان داد. ولی اظهار نظر کرد که این دیدار بی نتیجه است و بهترین راه این است که دولت دکتر بختیار مستعفی شده و راه را برای تشکیل دولت اسلامی که تنها مورد تأیید آیت الله خمینی است همسوار و آما ده سال پس از اینک به او تذکر دادم این امر محال و غیر ممکن است فشار آورد که شخصاً "با تعدادی دیگر از وزرای دولت، استعفا کنیم. البته لازم به یادآوری است که در آن روزها اقدامات و مانورهای مودیان برای از هم پاشیدن دولت دکتر بختیار را زدا خل، توسط عناصر مشکوک و شناخته شده - که بعدها عملاً همگی دچار سرنوشت‌های ناگوار شدند - در جریان بود. دکتر بختیار در مقابل اظهار نظر و نگرانی من در مورد سرنوشت مملکت و بخصوص مسئله ارتش، با یک قیام بسیار مرموز ولی مطمئن، گفت:

آقای دکتر رزم آرا تمام اطراف و جوانب امور در نظر گرفته شده است و بخصوص هیچگونه نگرانی از لحاظ ارتش نداشته باشی. ما مسائل ارتش را حل کرده ایم. این اصرار و فشاری خمینی در مورد تشکیل دولت اسلامی و اظهارات دکتر بهشتی مبنی بر حل کلیه مشکلات و بخصوص مشکل ارتش، مؤید و دویبندهای حضرات با برخی سران خائن ارتش و در نتیجه منتفی نمودن امکانات دخالت و قدرت ارتش در حمایت و دفاع از دولت قانونی آن روز مملکت است. بدلیل و در اثر این زدوبندهای خائنانه نبود که تصمیم‌های بسیار مهم و قاطع دولت با خرابکاری و عدم طاعت مجریان منتفی می‌گردید و بلا جرمی مانند فرمان بمباران مخازن اسلحه در جمعه شب ۲۰ بهمن ماه و عدم اجرای آن، بی‌شمار ماندن اعلان منع عبور و مرور در ساعت ۱۲ روز شنبه ۲۱ بهمن و عدم دخالت ارتش در برقراری نظم از جمله این کارکنی‌ها و خیانت‌ها میباشند.

و با لایحه ما برای روزیکشنبه ۲۲ بهمن که صدور اعلامیه ننگین بی طرفی ارتش و بدون دفاع را نمودن دولت قانونی، تیر خلاص را به مملکت زد.

حال پس از گذشت ۹ سال از این روز شوم و تاریک تاریخ مملکتمان و نگاهی به ابعاد فاجعه و دیگر گونی‌هایی که وطن عزیزمان متحمل شده، اثرات و صدمات این جنگ عبث و خائنانه سوز که بیش از ۵۰ هزار کشته و یک میلیون مصدوم داده، چگونه حرکت و مجاهدت یکی از فرزندان این مملکت را در قبول مسئولیت نخست وزیر توجیه نمائیم؟

علیرغم شکست دولت بختیار، تشکیل و استوار خیز واقعی ملت ایران را شخص و هموار کرده است. اساسی شمردن و احترام به اصل حاکمیت ملی، اصل ۲۴ متمم قانون اساسی و اصول ۴۴ و ۴۵ همین قانون خط مشی اساسی راه آینه شده. بقیه در صفحه ۱۱

بقیه از صفحه ۱

سئوال - شما دولت های غربی را ملامت می کنید که چرا بموقع به میزان فائز تیسیم اسلامی پی نبردند. بنظر شما اکنون برای مقابله با تجا و زخمه پوری اسلامی علیه ما چه باید کرد؟

میشل دبره - ابتدا باید این واقعیت را بپذیریم که در حال جنگ هستیم. باید قبول کنیم که نه تنها در حال جنگ علیه فائز تیسیم هستیم، بلکه در قلمب مسابقه بی رحمانه ای قرار گرفته ایم که تمدن غرب را با فرهنگ های دیگر چاکم بر کرده است. در برابر یکدیگر قرار داده است: فرهنگ های چند هزار ساله مثل فرهنگ های شرق دور، که در گذشته در لاک خود فرو رفته بودند و امروز علیه ما دست به جنگ اقتصادی بی گذشتی زده اند، فرهنگ های جوان تری مثل فرهنگ های اسلامی، که در عین بحران رشد هستند و ارزش های غربی از آغاز تا امروز از طرف می کنند، فرهنگ های در سینه دم رشد، مثل فرهنگ های آفریقای سیاه که دست به گریبان با تورم جمعیت و نا رسانی تولید هستند...

بی لیاقتی که اغلب دولت های اروپا طی در برابر مسئله ایران از خود نشان دادند، تنها یک جنبه این عدم درک زمانه حاضر است. خمینی نطفه جنگ را با خود داشت: اگر وقتی در حال تبعید، در نوفل لوط شاه تو بصری برد، به نطق های او وقت می کردیم متوجه می شدیم که انقلاب شیعی وقتی در ایران مستقر شود، فرانسه، مثل سایرین با بدعوا قسب و خیمش را متحمل شود.

امید بستن به چنین رژیم بلاهتی بوده است که تا مدت مدیدی با یدتسا وانش را بپردازیم.

مجله "والورزا کتوئل" (۱۶ آوت ۱۹۸۷)

مصاحبه میشل ژوبر

(تا کیده در متن مصاحبه از روزنامه است)

"میشل ژوبر" از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۳ - نزدیک ترین همکار ژورژ میمیدو رئیس جمهور فقید فرانسه بود و از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴ وزیر امور خارجه فرانسه را برعهده داشت و سپس در زمان فرانسوا میتران از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳ وزیر باریزگان نی خا رجی وی بود.

ژوبر نویسنده توانا ئی است که کتابی از وی به نام "آمریکائی ها" - در باره سیاست خارجی آمریکا از جنگ جهانی دوم به بعد - در ماه سپتامبر از سوی انتشارات "آلین میشل" منتشر خواهد شد. "میشل ژوبر" با "ژورنال دودیمانش" در باره ایران به گفتگو نشست است. سئوال نخست ما اینست که وی در باره سیاست فرانسه نسبت به ایران چه می اندیشد؟ میشل ژوبر: کشوری که قوا نیسن، رفتارها و سنت های خود را در دویه حق دلش برای گروگان ها یش می لرزد نباید با کشوری که ۵۰۰ هزار نفر را در جنگ برای حتی قربانی کرده است سربک میز با زی بنشیند. با زی در چنین وضعی به کلی دور از حزم و احتیاط است. چپ و

توان بلاهت

امید بستن به چنین رژیم بلاهتی بوده که باید توانش را بپردازیم

انجام مید. ما موریت حمایت از صلح سازمان ملل متحده موریتی بی فایده بود و این موضوع امروز ثابت شده است. امروز فرانسه در لبنان در دو پنا هگاه مخفی شده است، یکی در سفارت و دیگری در محل استقرار نیروهای ما به شکلی که کسی به آنها دسترسی نداشته باشد و حتی الامکان دور از نگاه ها باشد، یعنی نمی توانند ما موریت خود را انجام دهند. ما در عمل لبنان را ترک کرده ایم اما هنوز می خواهم فسانه حضور خود را حفظ کنیم. من معتقدم که اگر ما به روشنی لبنان را ترک کرده بودیم بعد ها در وضعیت سیاسی بهتری قرار می گرفتیم و در منطقه بیشتر موفق می شدیم.

ژورنال دودیمانش: شما چه سستی را در مورد گروگانها تجویز می کنید؟ میشل ژوبر: با یدنشان داده که حاضر نیستیم هر شرایطی را با هر قیمتی مورد مذاکره قرار دهیم. هر چه گروئی گران تر باشد، امکان پس داده شدنش کم تر است. ممکن است این رویه به نظر سنگ دلانه برسد، اما برای انجام از سستی که تا بحال اعمال شده مؤثر تر خواهد بود.

ژورنال دودیمانش: به عقیده شما ایران در خلیج فارس عامل انفجاری بشمار می آید؟ میشل ژوبر: با انقلاب آیت الله خمینی در سال ۱۹۷۹، اسلام آسیا ثسی در چاهای برمدیترانه پیدا کرد و در نتیجه ژئوپولیتیک عادی منطقه زیروروشد. این انقلاب در هشتمین سال خود است و هشت سال برای انقلاب زمانی طولانی است.

ایران امروز در موضع تهدید است نه در موضع قدرت. ایران نتوانست حریف خود را از پای در آورد. عراق کوچک مقاومت کرد و امواج انسانی پیروز نشد، اکثریت شیعه عراق نیز تکان نخورد و شبات هیچ یک از کشورهای عرب به هم نریخت. می بینیم که قدرت انقلاب ایران بیشتر ظاهری است تا واقعی.

ژورنال دودیمانش: بنا بر این شما فکر می کنید که تحول اوضاع کمتر از آنچه اغلب گفته میشود، نگران کننده خواهد بود؟

میشل ژوبر: هیچ کس نمی تواند تحول اوضاع را پیش بینی کند. چیزی که من میخواهم ثابت کنم یکی از تاکتیک های جمهوری اسلامی است. این تاکتیک از این قرار است که جمهوری اسلامی، موضوع جالبی را، مثلاً "کارترا در زمانی که در موقعیت خوبی قرار رندا ردا نتخاب میکند و میگوید: این شخص دشمن ما است، باید وی را از بین ببریم." و هنگامی که کارتر به دلایل متعددی خود را به ریگان می دهد، آیت الله میگوید: امدادهای غیبی کارترا از پای در آورد. این تقریباً شبیه همان کاری است که در مورد ریگان در پیش گرفته شده است. این

راست سستی یکسان در پیش گرفتند، خواستند در آن واحد سستی طرفدار اعراب بویژه حمایت تجهیزاتی و نظامی از عراق و سیاست عادی شدن روابط با ایران را اعمال کنند. خوشبختی ما حد اقل حالت رضایت بخش آن می بود که رابطه ای با ایران نمی داشتیم، اما بدون وقفه سعی کردیم با کشوری که همه میدا نستیم مرحله ای غیر عادی را می گذراند، روابط عادی برقرار سازیم.

حرفه ای های سیاست و دیپلماتی فرانسه در این ماجرا مانده غیر حرفه ای رفتار کردند. اجا ز به هیدن کتته ای را با طسرها شمایا ورم. در اکتبر ۱۹۸۲، فرانسه برقراری روابط عادی با ایران را مفید تشخیص داد و خواست سفارتخانه های دو کشور دوباره گشوده شود، در حالی که از زمان روی کار آمدن خمینی ما روابط عادی نداشتیم. در مرحله اول ایران پاسخ مثبت داد و سقیری را که تعیین کرده بودیم یعنی آقای "پائولی" را پذیرفت. وقتی همه چیز آماده شد، ایرانی ها ناگهان از پذیرفتن این سفیرا متناع کردند. این ها همه سال پیش یعنی در سال ۱۹۸۲ رخ داد. بعد از گذشت زمان، گمان کردیم که با "حرفه ای گری" اندکی ساده لوحانه میتوان با آشتی نا پذیر آشتی کرد، تا به نتیجه امروز رسیدیم. ژورنال دودیمانش می پرسد: به نظر شما چه سستی می بایست در پیش گرفته میشد؟

"ژوبر" پاسخ میدهد: با یک کوچک ترین رابطه ای با کشوری که خواهان آن نبود برقرار نمی شد. یا دست کم جدا کثرت احتیاط را از خود نشان می دادیم. اما با وجود شکست سال ۱۹۸۲، گروه جدید نیز عبرت نگرفتند و با روش دیگری یعنی دیپلماتی مستقیم، همان مذاکرات دور از احتیاط را در پیش گرفتند که به همان ترتیب به شکست انجام مید. من به بعضی مسئولان هشدار داده بودم که شکست خواهند خورد و مسئولیت آن را عهده دار خواهند شد. اما حرف مرا نپذیرفتند.

ژورنال دودیمانش: اما به نظر میرسد که سیاست عادی سازی روابط، در مرحله اول نتایج رضایت بخشی در مورد گروگانها داشت.

میشل ژوبر: در مرحله اول همه ز جمله دولت فرانسه، مطمئن بودند که ایران نقشی در این ماجرا ندارد. گذشت سالها و ما هلازم بود تا به مسئولان نشان دهیم که در این هرج و مرج بیشتر دست آیت الله آلوده است تا دست رئیس جمهوری سوریه. فرانسه در این مدت بسیار سرگردان بود.

از آن گذشته بجای در پیش گرفتن سیاستی روشن، خواستیم در تقسیم لبنان در سال ۱۹۸۲ که به ابتکار آمریکا شروع شده بود، شرکت کنیم که به ما جرای تاء سفار "دراکار" و "مرگ نیروهای فرانسوی

تاکتیک جنبه تبلیغاتی دارد و انعکاس آن بوسیله رسانه ها، نتایج خوبی ببار می آورد. برای بسیاری از

مسئولان، بخصوص مسئولان امورتبلیغات و در نتیجه برای افکار عمومی، آنچه از تهران می آید نیروی حقیقتی ما و رای دنیای محسوس در بر دانه ما را تحت تاء شیر قرا میدهد. با ید اندکی عاقل بود!

درست است که انقلاب ایران برای توده های که چنان نتوانسته است آنها را خوشبخت کند، کشتی دارد، اما این نیرو تا کجا میتواند پیش رود؟ هیچ کس امروز این را نمی داند، اما همانطور که گفتیم نیروی انقلاب اسلامی ایران آنقدر که ما میخواهیم گمان کنیم، قدرت ندارد.

تنها موضوع تازه، ضربه ای است که ناگهان علیه عربستان سعودی وارد آمد. ایران و عربستان از مدت ها پیش زیر چشمی یکدیگر را تحت نظر دارند. ریاض تا بحال در مقابل ایران کوتاه آمده بود. بعد از مذاکرات متعدد با یکدیگر بویژه در مورد نفت، کناره آمده بودند.

واقعیه مکه، که مشکل میتوان تصور کرد عمدی نبوده است، نشانگر آن بود که تهران در صد آرایش سعودی ها برآمد و گمان میکرد که آنها پس از مذاق و متسی تسلیم خواهند شد. اما ظاهراً چنین نشد و مطمئنم که مذاکرات مختلف با انواع میا نجی ها هم اکنون جریان دارد. البته ممکن است که فردا، بعد از این بازی، آیت الله به موضوع دیگری بپردازد و بعد از حمله به حکومت سعودی نوبت کسان یا گروه ها یا کشورهای دیگری برسد. مثلاً "آلمان فدرال که برای دفاع از مکه کمک های نظامی به عربستان داده است. هیچگاه نباید فراموش کنیم که با اشخاصی سروکار داریم که هر لحظه آماده اند خود را در عملیات با بعد عظیم تبلیغاتی و رسانه ای درگیر سازند.

ژورنال دودیمانش: به عقیده شما غافلگیری بعدی چه میتواند باشد؟ ژوبر: این که ایرانی ها، از مواضع خود که در دلتای فرات از عراقی ها گرفته اند، حمله ای زمینی به کویت انجام دهند. من مطمئن هستم که ایرانی ها به این موضوع فکر کرده اند.

از: ژورنال دودیمانش ۱۹۸۷/۸/۹

را دیوار ایران ساعت های بخت کوتاه برنامهداول ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج گویا ردهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلهرتز) و ساعت ۲۱ متر (فرکانس ۱۴۰۰ کیلهرتز) و ساعت ۲۲/۵۵ متر (فرکانس ۱۳۵۰ کیلهرتز) و ساعت ۲۱ متر (فرکانس ۱۴۰۰ کیلهرتز) و ساعت ۲۱ متر (فرکانس ۱۴۰۰ کیلهرتز).

نامه‌ها و نظرها



ما با نام با نسی از با همه نوشته‌های خوانندگان برای حفظ برای منعکس کردن نظرات و عقاید و برداشت‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست و لزوماً به معنای موافقت و هم‌راستی ارگان مرکزی نیست. ما موافقت با همه این نوشته‌ها نیست. از نویسندگان نامه‌ها تقاضا می‌کنیم نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود نام‌ها را در صورت نامشان محفوظ بماند. افزون بر این، از چاپ نامه‌هایی که در آن‌ها نسبت به انحصار و گروه‌ها هتک حرمت شود و یا عفت و سزگوارگی قلم ملحوظ نگردد، معذوریم. انتخاب عنوان نامه‌ها از ماست.

نامه سرگتاده

به ایت الله خمینی

حضرت آیت الله العظمی سید روح الله الموسوی الخمینی دامت افاضاته، اینجانب که یک ایرانی آواره در بیلابلد غربت هستم، عاجزانه تقاضای از حضرت مستطاب عالی دارم و از اینکه تقاضایم را بی‌پرده و بدون مجامله عرض می‌کنم، امید عفودارم.

حضرت آیت الله، آنچه شما به مملکت و ملت ما کردید، بر کسی پوشیده نیست. قیام یک ملت غفغان گرفتار از بی‌عدالتی‌ها و تجاوزها به حقوق اولیه‌اش را با نیرنگ و فریب و با نقاب آزادیخواهی، به افتخار کشا ندید و با تردستی دیکتاتوری سخت‌تری را جانشین دیکتاتور قبلی کردید. هزاران نفر را بی‌گناه و با گناه به جوخه اعدا سپردید. صدها هزار جوان ایرانی را در جنگ بی‌حاصل به کشتن دادید و هزاران معلول را سر برآوردید. ساختن کشور را به ویرانه‌های سوخته‌ای مبدل کردید. میلیاردها از ثروت خدا داد ایران را که می‌توانست صرف آسایش و رفاه و آبادانی مملکت بشود خرج گلوله و باروت کردید. بی‌سوی ایران و ایرانی را یک پول سیاه کردید، دو میلیون ایرانی را آواره طرف و اکتاف جهان کردید و یک ملت را که تازه خیز برداشته بود از ظلمت عقب افتادگی و زندگی قرون وسطای بیرون بیاورد و سر توی سرهای دنیای متمدن در بیاورد به قوانین دوران جاهلیت برگردانید، عمده ظلم شما آنقدر است که هر کسی که در دنیا سیاهکاران رژیم گذشته‌ها را خودشان را روسفید می‌پندارند و حتی بعضی داعیه نجات مملکت را دارند، خلخال‌سی و ریش‌پوشی شما آنقدر آدم‌کشتند که اگر مرحوم علی اصغر قاتل زنده می‌شد، انجمن تسلیح اخلاقی و هدایت افکار تاسیس می‌کرد.

چه بگویم، حضرت آیت الله کاکاری کردید که مغول نکرد. البته اسم شما در تاریخ خواهد آمد و ندولی غیر از همان تفول و لعنت تاریخ که نصیب هیتلر شد، چیزی بیشتر نصیب شما نخواهد شد. اما هیتلر در میان آن همه گندکاری‌ها با لاف‌ها بعضی کارها کرد که سالی‌ها می‌گذشت یک آلمانی یک یادی از او می‌کند. مثلاً "وقتی در اتوبان‌های آلمان برای حتی اتوموبیل میرانند، یک خدا بیا مرزی بسرایش می‌فرستد. شما هم بیا نید و غیرت کنید و این کاری را که عرض می‌کنم برای آن خدا بیا مرزی سالی‌ها می‌گذشت دفعه انجام بدهید. میداند که بعضی کشورهای عربی به ضرب

پول و تبلیغات، دارند اسم تاریخی خلیج فارس را عوض می‌کنند. البته تا حالا با شما مفاشاری که به دنیا آورده اند که اسم جعلی خلیج عربی را جانشین آن کنند هنوز موفق نشده‌اند. واسم جعلی‌جا نیفتاده است. یعنی زور خودشان را زده‌اند ولی آنقدر اسم خلیج فارس جا افتاده است که وسایل ارتباط جمعی غربی دستشان از نشان نرفته و نگشته که بگویند خلیج عربی ناچاراً می‌گویند "خلیج" یا "خلیج عربی و فارسی". چون اگر بگویند خلیج عربی مردم گنج می‌شوند که چنین خلیجی در آسیای اروپا یا اوقیانوسیه!

یک علت دیگر آنجاست که اسم جعلی اخیراً نیست که خوب، یک قدری هم عوض کردن اسم‌های سالخورده سخت است. مثل اسم آدم‌ها، که مثلاً اسم یک جوان هفده هجده ساله را می‌شود زعبدا لکریم بیهوشنگ بدل کرد ولی در مورد یک آدم پیر هشتاد و نه ساله بسیار مشکل است. مثل سید روح الله الموسوی الخمینی، ظرف مدت کوتاهی، به سید پرویز الموسوی - الخمینی مبدل کنند.

اما بعید نیست و این خطر وجود دارد که به مرور یا مایوش‌یوش درکتا بهای جغرافیا بنویسند، درکتا بهای لغت اضافه کنند. به زور هو و جنجال - یک وقت خلیج، از بیخ، عربی بشود. تقاضای من از حضرت مستطاب عالی، حضرت آیت الله العظمی، اینست:

- حالا که می‌توانی این جعل جغرافیائی، یعنی جمال عبدالناصر، روی درنقاب خاک کشیده و مدعی گردن کلفت دیگری هم وجود ندارد.

- حالا که محمد رضا شاه - انصاف با پیداد خیلی در این زمینه کوشش کرد - دست از دنیا کوتاه شده و اسم خلیج فارس دیگر مدافع زور زور داری ندارد.

- حالا که شما در میان این خوارها نام زشت، به یک انتقال نام نیک احتیاج دارید.

- حالا که شما به اقتضای وقت و بنا به صلحت، چندی است، بخلاف سابق، دوباره از کشور و ملت دم می‌زنید.

- حالا که این کشورهای عربی منطقیه مثل لولوغور خوره شما می‌ترسند.

- حالا که جهان غرب حاضر است به شما رشوه‌ای بدهد که تابا با بمب منفجر نکنید.

حالا، یک تکانه به خودتان بدهید و یک "سیلی" از آن سیلی‌هایی که مرتباً "حواله" اینطرف و آنطرف می‌کنید - یا لا اقل یک تشریح - به این کشورهای عربی منطقه بنزدیکه رویشان را کم‌کنند و مثل آدم، اسم چند هزار ساله خلیج فارس را بپذیرند.

در این صورت، این بنده گناهکار رقول می‌دهم که - اگر بی‌شما عمر کردم - غیر از خدا بیا مرزی که نشا شما خواهم کرد، هر شب جمعه یک بشقاب خرما، بر مزارتان نذر کنم. البته بشرط اینکه کسی پیدا بشود زخمای نذری شما بخورد. والسلام علی من التبع الهدی وآراه محفوظ الامضاء

فلسفه قورمه سبزی

توی آشپزخانه ضمن درست کردن خورش قورمه سبزی را دیوگوش می‌کردم. بسوی قورمه سبزی داشت کم‌فضای آشپزخانه را بر میگرد. گوینده را دیوگوش از بچه‌های ۷ ساله مدارس آمریکا پرسیده‌اند بنظر ایشان اهمیت قانون اساسی آمریکا (ایالات متحده) چیست؟ بهترین جواب که برنده یک جایزه هم شده مال یک دختر ۷ ساله مقیم ایالت آریزونا اینطور بوده: قانون اساسی مثل یک علامت ایست است که از بهم خوردن و تصادف مردم با همدیگر جلوگیری می‌کند.



دیدم بچه‌ها به این کوچکی مساله بسیار اساسی را مطرح کرده و جواب قشنگی داده است. قانون اساسی و املا "تاما حکومت و دولت تنها مصرفشان در زندگی افراد اینست که از اجابت اشخاص بهم‌دیگر جلوگیری کنند و البته زحمله خارجی به مرزهای کشور هم با ید جلوگیری کند - والسلام - کار دولت ارشاد مردم نیست کار دولت اصلاح مردم نیست. مردم خودشان صلاح خودشان را بهتر میدانند و وقتیکه به حق دیگران تجاوز کرده‌اند و به حرم جان و مال و شهرت دیگری تعدی و تجاوزی نکرده‌اند باید اولشان کرد بحال خودشان. حالا سمش را دموکراسی می‌گذارید یا آزادی یا کدخدای منشی یا هر چه میل خودتان است. اما نباید هر که از نداشتن شهرت بپنداشد و بیرون بفرستد و در دورانها شای مردم بیفتد. متأسفانه خیلی از هموطنان بنده که خیلی هم دوستشان دارم و دل‌م برایشان تنگ شده به‌عناوین مختلف، متصل درصدا در اصلاح اخلاق و فلسفه ولباس پوشیدن هموطنان خودشان برمی‌آیند.

مثلاً "حجاب اسلامی رانه باید با دگنک از سر کسی با زکرو کشف حجاب کردند به "ژسه" به کسی تحمیل کرد، بسا مردم را ول کنید بحال خودشان مگر شما با حضرت با ریتعالی تلفن مستقیم دارید یا با کامیوتر عرش اعلی نرم افزار مشترک و تقاضای خصوصی و گاه و بندی دارید؟ جامعه ایران بزرگ و متنوع و عظیم و رنگارنگ و حتی زیباست بشرط اینکه مردم را بحال خودشان بگذارند - آنها که دلشان می‌خواهد در سرشان نکنند بکنند و آنها که نمی‌خواهند نکنند. بنده را سش از ایدئولوژی و اینطور کلمات قلمبه‌چیزی سردر نمی‌آورم اما آدم‌ها همه یکجور و یکنواخت نیستند و بنا به سبب با شند - و اگر یکجور بودند آدم‌ها ش سمری رفت. خدا قربونش برم هر کدام از ما را یکجور دلش خواسته خلق کند - عشقش کشیده - حکومت نمی‌تواند و نمی‌

باید عقیده یکی دونه عزیز کرده را بسه میلیونها نفر بزرگ و مسلسل و ژ - سه و هزارا رکوفت و زهرما رتاز به در آمد دیگر تحمیل کند. مثال زننده همسایه شمالی کشور ما ایران است که ۷۱ سال از کار با روش‌های مختلف از قبیل دیوار کشی، سیم‌خار کشی، پرده آهنین الکتریسیته دار کشی، و تبعید و زندان با اعمال شاقه درسیبیری و در مجمع الجزایر گولاک خواسته عقیده و فلسفه و ایدئولوژی جناب آقای مارکس و جناب آقای لنین و چند تنی دیگر از دست نشانده‌های این حضرات را به مردم مثلاً "گرجستان و تاجیکستان و ازبکستان و اوکراین تحمیل کنند و مساوی شان بکنند و روسی شان بکنند و بلشویکی‌شان بکنند - حالا بعد از هفتاد و چند سال به این نتیجه رسیده که با نمی‌شود که نمی‌شود مردم شوروی در مسگرز افغانستان برادران مجاهدان را پناه میدهند و کمکشان می‌کنند و برضد رژیم مسکوحا ایشان میکنند. مگر ما ایرانی‌ها خونمان از خون روسها رنگین تر است که بعضی آقایان عکس قاب کرده خودشان را همراه عکس عیال آرزویشان توی خیابان پنجم نیویورک کنا رپا ده روی می‌گذارند و در ناف مملکت کا پیتا لیستی دنیا نشسته‌اند بسا می‌گویند آهای هموطن ایرانی به ما کمک کنید تا عقاید ما رکس ولنن را که تحت توجهات آقای رجوی جدیدا "حتی منور تر و برتر" هم شده‌اند در ایران پیدا کنیم. اگر روسیه شوروی بعد از ۷۱ سال بجای سرسیده و هنوز هم با یدبا سیم‌خار را رودیوار از خروج و فرار مردم جلوگیری بکنند هیچ عیبی ندارد چون هنر زدا ایرانیا نیست و بس ما خودمان رژیم پرده آهنینی را هم قشنگ می‌کنیم خوشگلش می‌کنیم - گل و بلبل دارش می‌کنیم و بعد با لگد توی گلوی شما می‌چپانیم. یعنی حضرات خودشان در قلب یا ریس و ناف نیویورک از منافع آزادی عقاید که فلسفه "Laisser faire" دموکراتیک

در دو کشور فرانسه و آمریکا ممکن کرده بهره‌برداریشان بکنند و با تجدید فراش مداوم، در جله و ما عسل ابدی روزگار بگذرانند، اما برای ایرانیان ستم‌دیده درون مرزی فلسفه "پرده آهنینی" تدارک ببینند:

مرگ خویه و همه‌سایه. لوشی چهاردهم پادشاه فرانسه که از فرط جنگ و عیاشی و ولخرجی فرانسه را به لبه پرتگاه ورشکستگی کشانده بود دیگر بزرگان قوم را از همه طبقات و اصناف در کاخ ورسای جمع کرد و زشان پرسید: بنظر شما من چه باید بکنم تا مملکت از ورشکستگی و رکود و بحران اقتصادی بیرون بیاید. چون دیگر کسی پول ندارد که بمن مالیات بدهد. یکی از بزرگان قوم که مورد احترام دیگران و متحدی سخنگوی گروه انتخابش کرده بودند گفت:

ا علیحضرتا (Laisser nous faire) (ما را بحال خودمان بگذارید). راستش قورمه سبزی حاضر شده سهل است بوی خوش برنج دم‌کشیده هم قاطی‌اش شده - جای همگی خالی است. قربان شما یک زن خانه دار - از آشپزخانه

بزرگداشت سالروز انقلاب مشروطیت و

بنیانگذاری نهضت مقاومت ملی ایران

از ساعت ۱۹ الی ۲۲ روز سه شنبه ۴ اوت ۱۹۸۷ بنا بدعوت قبلی و احدهم گوتینگن عده زیادی از اعضا و هواداران نهضت مقاومت ملی ایران از شهرهای کاسل، هیلدسهایم، گوتینگن و هولتسن میندن در شهر گوتینگن گرد هم آمدند تا سالروز انقلاب مشروطیت و بنیادگذاری نهضت مقاومت ملی ایران را طی مراسمی گرامی بدارند.

قبل از آغاز جلسه در یک کنفرانس مطبوعاتی یکی از اعضا کمیته اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران اهداف و خط مشی سیاسی نهضت را برای خبرنگاران تشریح نمود، آنگاه به بحران خاورمیانه و خلیج فارس پرداخت و طی توضیحاتی اعلام داشت دولت جمهوری اسلامی در نظر دارد بحران و جنگ را به مناسط همجواری ربط دهد تا بتواند افکار مردم ایران را از مسائل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی داخلی منحرف نماید. همچنین گفت فروش اسلحه به دو کشور باعث آید اما جنگ و تشدید تنش در منطقه میشود و ممکن است درگیری‌های بین سایر کشورهای حاضر در خلیج فارس بوجود آید.

در این محاسبه از سیاست خارجی دولت آلمان شدیداً انتقاد گردید و اعلام شد چگونه میتوانند دولتی در آن واحد از دیکتاتور میثالی پینوشه در شیلی انتقاد کند که حقوق بشر را رعایت نمی‌کند و

گروهی را برای بررسی نقض حقوق بشر به شیلی اعزام کرد و در همان روز مهماندار وزیر امور خارجه رژیم با شد که ساکنان غوبین المللی و جامعه جهانی حقوق بشر آن رژیم را سفاکترین رژیم عصر حاضر در جهان میخوانند. از دولت آلمان خواسته شد تا برای منافع کوتاه مدت اقتصادی اخلاق را زیر پا نگذارد و در رابطه خود با جمهوری اسلامی تجدیدنظر نماید. جلسه با سرودای ایران آغاز گردید.

آقای مهندس محمودزاده طی یک سخنرانی ضمن بررسی اهداف انقلاب مشروطیت نتیجه‌گیری کرد که نهضت مقاومت ملی ایران تداوم خط مشی سیاسی انقلاب مشروطه است و مردم ایران از آغاز قرن بیستم تا بحال برای استقلال، دموکراسی و عدالت اجتماعی که اهداف نهضت هم هست، مبارزه کردند و میکنند. در قسمت دوم جلسه فیلم مستندی تحت عنوان: "تاریخ ایران از بیدار شدن نفت و انقلاب مشروطیت تا بحال بنمایش گذاشته شد. درخاسته آقای کریمی زواحد هیلدسهایم دربارها ده مکعبه و اهداف جمهوری اسلامی صحبت نمود.

جلسه در ساعت ۲۲ شب با سرودای ایران پایان رسید. در این حال روزنامه گوتینگن تاگه بلات، محاسبه‌ای با سخنگوی عضو کمیته

اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران شام آلمان، درباره نشست ۱۴ مرداد انجام داد که ترجمه آن در زیر به نظر شما میرسد:

نمایندگان واحدهای شهری نهضت مقاومت ملی ایران در روز سه شنبه برای گرامی داشت سالروز انقلاب مشروطیت و بنیادگذاری نهضت مقاومت ملی ایران در شهر گوتینگن جمع شدند. سخنگوی عضو کمیته اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران - شام آلمان در یک محاسبه مطبوعاتی در شهر گوتینگن اعلام داشت ما با رها به آقای هانس دیتریش گنشر وزیر امور خارجه آلمان و سایر سیاستمداران اروپائی تذکر دادیم که نباید به رژیم ملامت در ایران اعتما نکنند و با بنحوی بخاطر منافع اقتصادی کوتاه مدت به آنها کمک برسانند. درباره اهداف نهضت مقاومت ملی ایران سخنگو اعلام داشت هدف ما، ایرانی مستقل میباید شد و خواهیم در فرآیند ایران دموکراسی و عدالت اجتماعی به معنی کامل آن اجرا شود و برای آنکه بیدار شد و قاع "نهضت مقاومت ملی ایران در بین مردم و در داخل چه حدی به مردمی دارد که فی است بگزارش خبرگزاری‌های خارجی توجه کنید که نوشتند بنا به توصیه دکتر شاپور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران در ۱۷ ماهه ۱۹۸۶ قریب ۲ میلیون نفر در شهرهای مختلف ایران علیه رژیم خمینی و اادامه جنگ راه پیمائی کردند.

ما میخواهیم بخصوص به جوانان ایرانی مقیم خارج کشور کمک کنیم که دموکراسی را بیدار کنند و ناسانی را فقط بخاطر

داشتن عقاید دیگر با غرب با تون و چاقو از پای درنیا ورنه دیوار آوارها زوطن نکنند. کاری که امروز رژیم سفاک آخوندی با مردم ما میکند، دیگر نباید در تاریخ ایران تکرار شود.

برخورد خونین مکه ما نوری بود برای منحرف کردن اذهان عمومی جهان از قطعنا مه پابان جنگ شورای امنیت سازمان ملل و منحرف کردن افکار مردم ایران از مسائل و مشکلات اجتماعی و اقتصادی داخلی. در هر حال امیدواریم که این جنگ گسترش نیابد و بزودی بی پایان برسد. سخنگوی نهضت آنگاه بوضع ایران بیان خارج از کشور پرداخت و گفت وضع ایران در خارج از کشور زیاده بهتر از مردم داخل نیست. اکثراً "اداری وضع بسیار بد هستند و حتی از نظر مالی احتیاج به کمک‌های اداره امور اجتماعی دارند و وضع اقامتشان نامعلوم است و نمی‌دانند فردا چه خواهد شد. ما در شهرهای زیادی در آلمان فعالیت داریم و از طریق بنیاد کمک به ایران بنیاد نکوشش میشود به مردم را نده شده از وطن کمک گردد ولی متأسفانه امکانات ما بسیار محدود است.

در محاسبه سخنگوی نهضت مقاومت ملی ایران اعلام داشت که از لحاظ سیاسی ما خود را از گروه‌های چپ و راست جدا می‌دانیم. افرادی هستیم دموکرات و برای برقراری آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه میکنیم و معتقدیم که ملت ایران با یک قیام ملی که همه اقشار جامعه را دربر میگیرد و روزی به عمرایان رژیم ختم می‌بخشد و ایران را جای حق خود را درجا معطل بازمی‌یابد. گوتینگن تاگه بلات - ۱۹۸۷/۸/۶

نصاب خبالت

بقیه از صفحه ۱

اما خمینی به هیچ وجه نباید راحت باشد از اینکه میباید روزی مقام اول را به حزب الله لبنان ببازد. چنین اتفاقی نخواهد افتاد. زیرا حزب الله نیز در واقع عکس روح الله است که در آیین لبنان افتاده است. نفرت زدگی حزب الله را باید به حساب خمینی نوشت. اگر ۳۳ درصد فرانسویان در نظرخواهی گفته اند که خمینی خبیثترین آدم جهان است و ۴۴ درصد آنها را ی نفرت را به حزب الله داده اند، در حقیقت نظر خود را درباره دو جلوه گوناگون یک پدیده بسرازد داشته اند. در واقع این ۴۴ درصد را نیز باید به حساب خمینی گذاشت و گفت که او با بدست آوردن ۱۰۷ درصد آرا کثیفترین آدم جهان شناخته شده است.

این حساب هر چند از حیث آماری اشکال دارد، اما نفرت نیز چیزی نیست که بتوان آن را به کمیت سنجید و اندازه گرفت. نفرت جا معه متمدن از خمینی در هیچ حساب و کتابی نمی‌گنجد، همچنان که کینه خمینی به تمدن و فرهنگ و حقوق بشر با هیچ معیار و مقیاسی اندازه‌گرفتنی نیست.

اگر در این میان قذافی با ۳۶ درصد به مرحله سوم سقوط کرده است، به این معنی نیست که از درجه نفرت مردم از وکاسته شده است، بلکه بدین معنی است که نفرت از خمینی و حزب الله طرفداران و در لبنان کمتری است برای ابراز نفرت از کسان دیگری گذاشته است.

این نظرخواهی در فرانسه را براحتی می‌توان به سراسر جهان تعمیم داد. زیرا امروز همه کشورها و همه قشرهای اجتماعی نسبت به خمینی احساس مشابهی دارند. حتی اگر در سوریه که همچنان با خمینی همداستانی می‌نماید، امکان یک همه پرسی آزادانه وجود داشت، نتیجه این همه پرسی خیلی متفاوت با آنچه در فرانسه صورت گرفت، از کار در نمی‌آمد.

در سال گذشته بود که یک گزارشگر روزنامه معروف لوموند در گزارشی از سوریه حکایت کرد که مردم کوچک و بزرگ در زهمیمان حافظ اسد در جریان نفرت دارند. نفرت آنها از خمینی در رفتاری که با زائران حزب اللهی ایران در سوریه می‌شود، بخوبی بازمی‌تابید.

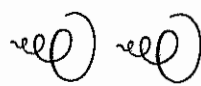
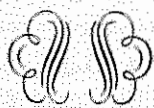
اما اگر امکان همه پرسی آزادانه وجود

آیت الله گنشر

بقیه از صفحه ۱

جمهوری اسلامی در آلمان فدرال موافقت کرده است. این تروریست، مهدی مصطفوی، که آقای گنشر با انتصاب او، علیرغم مخالفت مشاورانش، بوجه توصیه شریک جرمش، صادق طباطبائی (منوع الورد به الممان ولسی) کنیرا لسفر به آلمان به برکت یکر وادید (دیپلماتیک) موافقت کرد، کم کمی نیست. مهدی مصطفوی که با جناحی بسر خمینی است، زندان با گروگان‌های سفارت آمریکا بوده است. وی قبلاً سفیر جمهوری اسلامی در وین بوده و بعنوان عنمرنا مطلوب از آنجا اخراج شده است و اخیراً بعنوان معاون وزارت امنیت جمهوری اسلامی در امور مربوط به اروپا و آمریکا، در مذاکرات مربوط به وحید گرجی مشارکت داشته است.

(شماره ۱۵ - ۱۶ اوت ۱۹۸۷)



سخنرانی دکتر متوجهر رزم آرا

علل تشکیل و

شکست دولت بختیار

بقیه از صفحه ۴

ایران خواهد بود. عمل دکتربختیار، اگر حتی او هیچ وقت دیگر وطنش را هم نبیند، اصل آزادی و حق حاکمیت ملی و بخصوص اصل "لائسیته" را بعنوان ودیعه ای گرانبها راه سازملت ایران کرده است. "لائسیته" لامذهبی نیست. ولی استقرار مذهب بجای نظام دولتی و بنام مذهب سرکوب نمودن اعتقادات ادیان دیگر که مخالف نظام مدنی حاکم میباشند دیگر قابل قبول و اجرا نخواهد بود.

دیگر اینکه در مقابل تاریخ اگسوس علیرغم شکست دولتش، دکتربختیار این مجاهدت را نمی کرد و در مقابل تب خمینی ایستادگی نمی کرد، با چه مجوز قانونی و مجوز تاریخی ثابت می شد که انقلاب ملی ۱۳۵۷ را مشتقی

آخوندشیا دوروبا هفت با تردستی و همکاری جهان شمول های مارکسیستی و تروریست ها پشان ربودند؟

اگر روز ۱۸ ژوئن ۱۹۴۰ ژنرال دوگسل پیا معروف خود را به ملت فرانسه مبنی بر ادا مد جنگ نداده بود، چگونه فرانسه شکست خورده، در روز ۱۰ مه ۱۹۴۵ بر سر میز امضای تسلیم بلاشرط آلمان، درکنار سه قدرت دیگر نمیتوانست حضور پیدا کند؟

اگر روز ۱۶ دی ۱۳۵۷، دکتربختیار رشاهت و مجاهدت نشان نمی داد و قد علم نمی کرد و دولتش را تشکیل نمی داد با چه مجوزی میتوانست اولین پیام خود را از مخفیگاه ها در روز چهارم فروردین ۱۳۵۸ بیاکاست به ملت ایران برساند و بعداً "با چه حق و مشروعیت میتوانست بیس از خروج از ایران نهضت مقاومت ملی را بوجود آورده و پرچم مبارزه و سرنگ بخاک افتاده را افرشته سازد؟

امروز قدرت های غربی فاقد خط مشی سیاسی معلومی هستند و اصولاً فلسفه سیاسی نداشته بلکه یک اقتصاد دارند که همه شئون آنها را تحت الشعاع قرار داده است. پس چشم میدبه همسراهی آنها نباید دوخت. همانطور که رژیم خمینی با حرکت مردم سرکار آمد، با دیدبا جنبش مردم که امروز خوشبختانه علائم آن در افق مشاهده میگردد - ساقط شود از این رو است که در طیف وطن پرستان - غیر از جهان شمول های مذهبی و چپسی - همه ایرانیان آزادخواه با دیدبا اتکاء به اصل حاکمیت ملی دست به دست هم بدهند و برای نجات ایران بکوشند. جان گرگان و سگان از هم جداست متحد جانهای شیران خداست



درس هائی از "ایران گیت"

بقیه از صفحه ۳

جمهوری را از محاصره ای اطلاعات نادرست نجات دهم. "سنا تور جمهوریخواه (زادمن) که علی رغم چندی از هم مسلکان خود از آغاز جان بحق را گرفته است، با لحنی که به فریا دمیا ندمیگوید:

"صفت قهرمان سزاوار کسان نیست که به رئیس جمهوری - به مردم - به دولت - به کنگره دروغ میگویند.

آقای وزیر خا رجه! قهرمان شما هستیکه راست گفتید و بر عقیده خود با صداقت پای فشردید. واقعیت این است که شهابه رئیس خود خدمت کرده اید."

شولتر از ا ف میگوید: "کاسپروا یبیرگر، وزیر دفاع" نیز با من هم صدا بود او با تندی و شدتی به مراتب سنگین تر از آنچه من نشان دادم، عملیاتی را که به سیاست های ملی و بین المللی ما لطمه ای جدی وارد می ساخت محکوم می کرد.

آخرین جمعه ماه ژوئیه کاسپروا یبیرگر به شهادت می آید: سخنان شولتر از اسر تا یبید میکند و حتی یک قدم جلوتر می گذارد و میگوید:

"مخالفت من تنها به اعتراض نسبت به فروش اسلحه به تروریست ها خلاصه نمی شود. به عقیده من و بنا بر اطلاعات دقیقی که داشتم، اصولاً ادعای حضور یک قشور معتدل و میانه رو غرب گرا در رژیم تهران از بنیاد نادرست و باطل بود، من هنوز هم بر ا ی خود باقی هستم که در این رژیم، چنین عناصری وجود خارجی ندارند."

با پایا ن شهادت شولتر و در پیسی او و یبیرگر، ورق بر میگردد، تردیدها گل میکند. سنا تور (ها یید) از حزب جمهوریخواه که با تعصب تمام حمایت از نورت ووا یبیرگر را دنبال کرده است،

تخییر صحنه را حس میکند که با زبان طنز خطاب به وزیر خا رجه میگوید:

"شما پیس را بکلی عوض کردید" و در

برابر وزیر دفاع جزمشتی عیارات اندر زکونه اندر حسنا ت حسن نیت میان دولت و پارتی رلمان، حرف تازه ای ندارد، تا

ما نند جلسات قبل حاضر را سرگرم کند. بدینگونه است که با زا رداغ و پیررونق "قهرمان" آهسته آهسته سرد میشود. خبر میرسد که بسیاری از کالاهای مزین به

تمثال کلنل روی بساط دکا نارا ن باد کرده است و پیکره ای سربا زفدا کار دیگر نانی برای عکاس های حرفه ای نمی سازد.

و اما آنچه در پی این ماجرای پر جنجال رسوب میکند، واقعیتی است از این گونه که در جوامع این چنانی که زبان و قلم به زنجیر نیست و اندیشه پشت به حمایت قانون سپرده است - اگر امروز تا فردائی می توان با افکار عمومی با زی کرد و به خا میها میدان دادولی بهر تقدیر دروغ متاعی نیست که برای همیشه

ما یه گرمی با زا رشود، در نظامها نسی ما نند آنچه در امریکا قوا گرفته است، اگر چه قدرت سرما یه بی چون و چرا است - حتی اگر چه مردم فریبی و صحنه سازی بی زمینه نیست. و اگر چه هزار عیب و علت بچشم میخورد و اگر چه درون و بیرون حکومت ریشه کیج روی و دغلی بسی آب نمی ماند، ولی حضور همان جوهری که نامش دمکراسی و یا حریت حق گفتن و نوشتن و اظهار آراء عقیده و حکومت قانون است مومنیت از انقراض و نابودی را کفایت میکند.

و ما اگر از زندگی در غرب، فارغ از غرض همین مختصر را بیا موزیم، بپذیریم که فرسنگ ها جلور ا نده ایم.

نامه سرگشاده

به آقای گنشر

کمیته اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران، شاخه آلمان فدرال، بیرونلکرافی که، در باره ملاقات و مذاکره آقای گنشر، وزیر امور خا رجه آلمان فدرال با آقای ولایتی وزیر خا رجه جمهوری اسلامی به آقای گنشر مخاطب شده بود، نامه سرگشاده ای نیز در این زمینه تهیه و به میزان وسیعی بین مقامات رسمی و جراید و مسئولان فرهنگی آلمان بخش نمود که قسمتی از آن را در زیر نقل می کنیم:

جناب آقای هانس دیتریش گنشر وزیر امور خا رجه آلمان فدرال، در این روزها وضعیت رژیم دیکتاتوری شیلی و در این رابطه سر نوشت ۱۴ نفر از آزادی خواهان این کشور که به مرک محکوم شده اند در دستور کار دولت و احزاب سیاسی آلمان قرار دارد. وزارت خا رجه شما و حزبتان در این رابطه به دفاع از حقوق بشر در شیلی برخاسته و خواستار قبول این ۱۴ نفر بعنوان بناده سیاسی در آلمان است.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۱۲۰ فرانک فرانسه -

شش ماهه ۱۱۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

این جانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی: Nom

نام: Prénom

آدرس: Adresse

ما یلم نشریه، قیام ایران را به مدت یک سال مبلغ ... فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه به حساب پستی نشریه ... تحویل رسید بهضمیمه ارسال می گردد.

تاریخ: امضا

شماره حساب پستی:

QYAM IRAN C.C.P No: 2400118/E PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN Crédit du Nord 78, Rue de la Tour 75116 Paris Compte No: 11624700200

توجه لازم

شما نادره تقاضای اشتراک را به آدرسی قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها نسی که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شده، بدست ما نمی رسد.

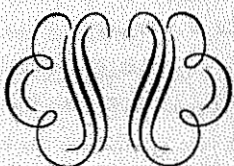
حقوق بشر بلکه برای هیچگونه حق و حقوقی مگر برای خودش پسبیزی قابل نیست.

(...)

آقای گنشر شما بهتر است قریب ظاهرا سا زبانی این رژیم را نخورده و به واقعات اطراف توجه بیشتری نمائید. شما بهتر است کمتر به تبلیغات رژیم و بیشتر به واقعیت هزاران هزاریتا هستند ایرانی در کشور خودتان توجه داشته باشید که تمام زندگی و آینده خود را تبسسه نموده اند تا جان خود را از دستا یین رژیم و عوامل جنایتکار آن نجات دهند.

آقای گنشر ما به وظیفه خود در برابر انسانیت این رژیم و استقرار دموکراسی در ایران بخوبی آگاه هستیم و از شما هم انتظار داریم که برای جلوگیری از فحایع باز هم بیشتر و بزرگ تر نظری واقع بینانه به رژیم حاکم بر ایران داشته باشید

کمیته اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران آلمان فدرال - ۲۰ آبان ۱۹۸۷



ما این موضوع را در باره شما قرار داده، و ما بلیم توجه شما را به شرایط بین غیر انسانی رژیم خمینی در ایران معلوف داریم. شرح جنایات رژیم خمینی و بخصوص زیر بار گذاشتن سداوم هر آنچه حقوق و قساون و انسانیت تمام دارد مقوله است که دیگر احتیاج به توضیح مجدد ندارد. چه خود شما، حزبتان و بطور کلی کلیه احزاب و سیاستمداران آلمان بر آن بخوبی آگاهید. ولی یک با مود و هوا بودن سیاست شما بعنوان وزیر امور خا رجه کشور آلمان این سوال را پیش می آورد که معیار رخص شما در دفاع از حقوق بشر و دفاع از جان قربانیان رژیم های دیکتاتوری چیست؟ چه شما درست در همان زمانیکه (بحق) دفاع از جان ۱۴ نفر از محکومین سیاسی شیلی را به عنوان بهترین مساهله حقوق بشر در آلمان مطرح می نمائید میزبان وزیر امور خا رجه رژیم هستیکه نه تنها حقوق بشر را در کشور ایران زیر بار می گذارد بلکه با ترویج تروریسم و کورگان گرفتن افراد بی گناه اتباع سایر کشورها جهان در عمل نشان داده است که نه تنها برای

بقیه از صفحه ۱

پهلوان طاقت نیا ورد و پرسید این کجای شیراست؟ گفت گوش شیر. گفت گوش هم لازم نیست. خلاصه، نقش شیر را از هر جا که خالکوب می خواست شروع کند چون پهلوان تحمل در سوزن نداشت می گفت از این عضو گذر و عضو دیگری را بکوب، عاقبت خالکوب حیران شد و سوزن را بر زمین انداخت و گفت شیری که نه سردا شته باشد نه دم نه گوش و نه شکم خدا نیا فریده است. آن که میخواد هدنقش شیر بر سر با زویش خالکوبی کند با ید طاقت سوزن خوردن هم دا شته باشد.

خیره شد دلک و پسر حیران بماند تا به دیر، انگشت بردند ان بماند بر زمین زد سوزن آن دم، اوستاد گفت در عالم کسی را این فتاد؟ شیرینی دم و سورا شکم که دید؟

این چنین شیری خدا کی آفرید؟ چون نداری طاقت سوزن زدن از چنین شیرینان پس دم زن ... انتخاباتی که آیت الله خمینی از حال طرح آن را ریخته است و مقدماتش را فراهم می کند عینا " حکایت شیرینی یال و دموا شکم است.

چند هفته پیش، رئیس جمهوری و رئیس مجلس عریضه به حضور ما نوشتند و اجازه خواستند که حزب جمهوری اسلامی فعالیت هاییش را متوقف کند. حضرت امام نیز موافقت کرد.

حزب جمهوری اسلامی، بعد از زکشته شدن بهشتی و دیگران، عملاً متلاشی شده و فقط اسمی از آن باقی مانده بود. آن را هم نگهداشته بودند که در موقع انتخابات، خودی نشان دهد و کلای که قرار بود به مجلس بیرون آید از طریق حزب معرفی شوند. مع هذا دلیل اصلی انحلال حزب جمهوری اسلامی این بود که نمی خواستند این حزب در انتخابات مدخله داشته باشد. در کمال صراحت گفته شد اگر حزب وجود داشته باشد مجبور است کاندیدای معرفی کند و در فعالیت های انتخاباتی شود و انتخابات آینده از قرا معلوم انتخاباتی است که حتی به صورت ظاهر نیز نباید جنبه انتخاباتی حزبی داشته باشد.

پس از انحلال حزب، دبیرخانه ائمه جمعه عریضه به پیشگاه ما معروف شد و درخواست کرد که هرگاه رای مبارک ایشان قرا گیرد از ما بفرماید ائمه جمعه در انتخابات دخالت نکنند. با این درخواست هم حضرت امام موافقت کرد.

بعد، چهارتن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی از " محضر مقدس رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی - دام ظلّه العالی علی رئیس المسلمین " در دومورد استفتاء کردند:

اول این که آیا گروه ها و جمعیت های مختلف سیاسی و مذهبی میتوانند برای شهرهای مختلف کاندیدای معرفی کنند؟ و دوم، آیا میتوان از زوجات شرعی و بیت المال و یا اموال دولتی و عمومی که در اختیار آنها گوناگون قرار دارد برای تبلیغات انتخاباتی استفاده کرد؟

این چنین شیری خدا کی آفرید؟

رهبر عظیم الشان به هر دو سؤال پاسخ منفی داد نوشت:

" بحمد الله مردم ما دارای رشد دینی - سیاسی مطلوب هستند و خود، افراد متدین و دردمستضعفان چشیده و آگاه به مسائل دینی - سیاسی و همگام با محرومین را انتخاب خواهند کرد و هیچ فرد و گروهی و هیچ نهاد دوسالمان و حزب و دفتر و تجمعی نمیتوانند در انتخابات دخالت نمایند. آخر ... " و بدین سان رشد معکوس دموکراسی در جمهوری اسلامی شدت میگیرد.

از سال ۱۳۵۸ تا کنون دو بار برای مجلس شورای اسلامی، دو بار برای مجلس خبرگان و چندین بار برای تعیین رئیس جمهوری انتخابات در ایران صورت گرفته است و هر نوبت شاهد هادبتکاران جدیدی بوده ایم که رژیم آیت الله بکار بسته است تا حقوق انتخاب کنندگان و انتخاب محدودتر شود.

در اوایل کار، هنگامی که بهار زودگذر آزادی هنوز خزان نشده بود و احزاب و گروه های سیاسی کبابی داشتند همین ائمه جمعه را که اکنون از مذاخسه در انتخابات ممنوع شده اند حضرت امام بعنوان عامل خنثی کننده با زمان های سیاسی به خدمت گرفت. چه در انتخابات ریاست جمهوری و چه در انتخابات مجلس، درحالی که ظاهراً " فعالیت های انتخاباتی آزاد بود و کاندیدای های مختلف از دست راستی و دست چپ و انقلابی و اعتدالی و معمم و مکلایر سول هم می زدند، قاصد ویژه حضرت امام می سرو صدا به این طرف و آن طرف می رفت و برای ائمه جمعه پیغام میبرد که چه کسی باید انتخاب شود. آن ها هم دست بکار میشدند و چون سیاه و کمیته و استنادار و فرماندارونها دهی انقلابی و در حقیقت تمام قدرت محلی را ائمه جمعه و نمایندگان اما مدرقیضا اختیار خود داشتند همان که آنها لب می جنبانند معلوم بود چه کسی یا چه کسانی انتخاب خواهند شد.

بعد از آن که دوره حزب با زی تمام شد، انتخابات را حزب واحد دولتی با دستپاری ائمه جمعه و نمایندگان اما مدر شهرستان ها اداره میکرد و تازه، همان کسانی که از طرف حزب جمهوری اسلامی یا جامعه مدرسین حوزه علمیه یا روحانیت مبارک کاندیدای میشدند میبایستی از صافی شورای نگهبان بگذرند و در نهایت امر، آنچنان دوفتری را برای رقابت در کنار هم قرار می دادند که کاندیدای پیدا بود که مبرنده است و کدما زنده.

انتخابات وقتی معنی پیدا می کند که

رقابتی در میان باشد. یعنی احزاب و گروه های مختلف اشخاصی را به میدان بفرستند و این اشخاص در شرایط مساوی رقابت کنند و مردم حرفها ایشان را بشنوند و شخصیتشان را بسنجند و هر کس را شایسته تر یا فتنده تر انتخاب کنند. این که دونفر را حکومت در نظر بگیرد و جلوی مردم بگذارد و بگوید از بین " کهر " و " کبود " یکی را انتخاب کنید، اسمش انتخابات نیست. این توهین به عقل و شعور است. انتخاب کنندگان و نقض بدهی تریس اصول دموکراسی و حکومت پارلمانی است.

رژیم خمینی یک رژیم استبدادی است و رژیم استبدادی هر کاری در هر زمینه ای دلش بخواهد میکند و لواط که منافرت تمام قوانین عالم باشد، پس، انتخابات و مجلس و حزب و مطبوعات در چنین رژیمی حرف مفت است و کسی برای این قبیل تاء سیما و این طور نما یس ها کمترین اعتباری قائل نمی شود. اما معلوم نیست بجه دلیل رژیم آیت الله تعالی در دهه چیرا به حدای ابتهال برساند و آبرو و احترام، حتی در حد اقل، برای هیچ کس و هیچ مقامی مرجعی باقی نگذارد. مثلاً وقتی چندتن از وکلای مجلس در امری که حق نداشتند تفویض کنند دولت را مورد سؤال قرار میدهند رژیم، اگر تری وکلای مجلس را و میدارند تا تضرع آمیز به مقام رهبری بنویسند و از بابت چنین جنایتی عذر بخواهند. بعد، رئیس مجلس با گردن افراشته در جلسه علنی به نمایندگان مزده میدهد که حضرت امام بزرگواری کردند و گناه آن ها را بخشدند!

تعیین نخست وزیر، مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی از حقوق رئیس جمهوری است. با این حال روزی که حجت الاسلام خا مندهای برای دومین بار به سمت رئیس جمهوری انتخاب شد و برای دریافت حکم خود به جماران رفت کافی بود حضرت امام یک کلمه بفرماید و بگوید تغییر نخست وزیراً فعلاً " بمصلحت نمی دانم. درین صورت خا مندهای تکلیف خودش را می فهمید و می دانست کسی که او را در مقام ریاست جمهوری تشبیت کرده است می خواهد میر حسین موسوی را هم در مقام نخست وزیر نگاهدارد.

اما حضرت امام تعمداً " جلوی خا مندهای را با زگذاشت که در نطق رسمی خود اعلام کنند من امشب می روم با خدا و خود خلوت می کنم و زخدا می خواهم مرا در انتخابات نخست وزیر یاری دهد. بعد از رفتن و

نشستن و خلوت کردن با خدا، وقتی آقای خا مندهای تصمیم میگیرند کسی دیگری را به جای آقای موسوی به نخست وزیر برگزینند حضرت امام توی دهانش می زند و مجبور می کند با کمال شرمساری تصمیم خود را تغییر دهد!

در مورد انتخابات نیز هیچ احتیاجی به این نامه پراتی ها نبود. حضرت امام میتوانست در مراسم بحضور پذیرفتن نمایندگان صنف علاف و سقط فروش در حسینیه جماران فقط دو جمله بگوید: ائمه جمعه بهتر است در انتخابات مدخله نکنند. اما خمینی این کار را نمی کند. خمینی به گردن ائمه جمعه منتخب خودش می گذارد که عریضه بنویسند و استدعا کنند که حضرت امام ما را از زه بفرماید از فزولی در انتخابات معاف بفرماید تا ما هم در جواب بنویسیم موافقم!

تا زه با زدر همین جا ائمه جمعه و ادار شده اند اما جمعه تهران را از مشمول معذوریت مستثنی کنند. یعنی آیت الله

مشکینی و آیت الله ما نعی و آیت الله طاهری و آخوندهای دیگری هم طرا ز آنها از خودشان برای مدخله و اظهار نظر در امر انتخابات سلب صلاحیت میکنند و برای سید علی آقا خا مندهای و شیخ علی اکبر فسنجانی این حق را قائل میشوند که در باره انتخابات هر چه میخواهند

بگویند و هر کاری میخواهند بکنند! اگر مدخله ائمه جمعه در انتخابات و طرح مسائل انتخاباتی در خطبه های نماز جمعه جایز نیست دیگر نمایندگان امام جمعه قم و ما جمعه تهران تفاوت قائل شد مگر آن که هدف از همه این مقدمات همان طور که قبلاً گفته ایم برگذاری یک انتخابات سریع و بدون دردسر و بیرون آوردن وکلای کاندید " سرسپرده مطابق لیست دولتی و تشکیل مجلس یکدست " برای تعیین ولیعهد و تنفیذ سلطنت مذهبی در خانواده امام خمینی باشد. چون این خطر وجود دارد که اگر ائمه جمعه و نمایندگان انقلابی در انتخابات آینده موثر باشند، تحت تاء تحریر و قم، به انتخابات وکلای کمک کنند که ممکن است در راه مقاصد ندر فسنجانی و احمد خمینی مزاحمتی بوجود آورند.

در هر حال، انتخاباتی با چنین مشخصات که نه احزاب در آن دخالت داشته باشند، نه مطبوعات، نه مجامع سیاسی و مذهبی، نه ائمه جمعه و نه مردم، انتخاباتی است بلعجب!

هم میهنان عزیز! هر روز تلخ خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

نشانی: QYAM IRAN C/O G.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد